



● در ادامه

«آنان که منزلت رویارویی با خویشتن خویش را یافتند و در کوره رنجها و مصائب، شب دیجور ستم را تا بن استخوان به تجربه نشستند و همچنان بر سر پیمان خویش با حضرت دوست باقی ماندند، نیک می دانند که پاداش صابران، بهشت جاودانه‌ای است که در رضایت خداوند و آرامش و طمأنینه آدمی در شرایط گوناگون تجلی پیدا می کند و جمع کثیری از آزادگان، این مرتبت را درک کرده و دریچه‌ای به سوی بهشت رضایت گشوده‌اند.»

■ «نیم‌نگاهی به نقش همسران آزادگان» در گفت و شنود  
شاهد یاران با آزاده سید اسداله میرمحمدی

## در معامله با خدا، زیان معنا ندارد...

بودند. در درون هم تشمت وجود داشت و انقلاب هنوز در حال تسویه حساب با مخالفین و معاندین خود بود. پاکسازی در ارتش ادامه داشت و در مجموع، استخبار جهانی بهترین فرصت را برای نابودی انقلاب ایران که منافع او را در منطقه در معرض خطر جدی قرار داده بود، به دست آورد و با تجهیز بیش از پیش ارتش عراق، تهاجم خود را شروع کرد. در همین جا باید به نکته‌ای اشاره کنم. رژیم بعث، سرلشکر حسین لشکری را ۱۸ سال در اسارت نگه داشت و این گونه ذکر کرد که هوایی‌های او در ۳۱ شهریور ۵۹ در مرز سقوط کرده و لذا همین امر دلیل محکمی است بر تجاوز ایران به عراق، در حالی که پیش از آن تمام پاسگاه‌های مرزی ما سقوط کرده و عده بی‌شماری شهید یا اسیر شده بودند و این پرواز هم، پرواز شناسایی بود. پس از اسارت، شما را کجا بردند؟

دست و پای شکست‌ام را طناب پیچ کردند و مرا بالای سر جنازه شهید لطفی نشاندهند. نگاهی به چهره او کردم و دیدم شادمان است. همان جا در دل گفتم، «خدایا! چه می شد که من هم شهید می شدم. پروردگار! ذلت را بر من میسند.» و انصافاً هم تاروز آخر اسارت هم احساس ذلت نکردم. من تا آن روز، در آزادی مبارزه علیه دشمن را ادامه می دادم، از پس تصمیم گرفتم در اسارت و با دست و پای شکسته به مبارزه ادامه بدهم.

مبارزه در کدام شرایط دشوارتر است؟  
برای من فرقی نمی‌کند، اما متأسفانه در کشور ما، به رغم آن که حضرت امام (ره) عنوان شکوهمند آزاده را به اسرا داده‌اند، برخی گمان می‌کنند اسیر کسی است که به جبهه رفته و به محض آن که خود را در خطر دیده، دستپاچ را بالا برده و تسلیم شده است، در حالی که واقعیت این است که در آن روزها و با توجه به شرایطی که توصیف کردم، فرد باید صاحب ایمان و شجاعت بالایی می‌بود تا در منطقه حضور پیدا می‌کرد و به آن جنگ نابرابر تن می‌داد. تمام کسانی که به جبهه رفتند، جوانان رشیدی بودند که با حداقل امکانات و در شرایطی بسیار دشوار به دفاع از آرمان و آیین خود پرداختند.

غفلت از خدمات و جانفشانی‌های ایثارگران، منحصراً به آزادگان

منسجمی نداریم، از مدت‌ها قبل نیروهای خود را در مرزهای غربی مستقر کرده و مترصد لحظه مناسب بود. از همه مهم‌تر، حضرت امام (ره) معتقد به دفاع بودند و هیچ کس به یاد نمی‌آورد که ایشان یا مسئولین کشور، نکته‌ای مبنی بر خصومت با همسایگان مطرح کرده باشند. مرور زمن هم که کذب سخنان صدام و حامیانش را اثبات کرد.

وضعیت نیروهای نظامی ایران را در آن شرایط تشریح کنید.  
مثال ساده‌ای می‌آوریم. یک تیپ زرهی معمولاً متشکل از ۴۸ تانک است. ما ۱۳ تانک بیشتر در اختیار نداشتیم و همانها هم راننده و

قبل از جنگ چه فعالیتی داشتید؟

قبل از جنگ عضو انجمن اسلامی و رئیس کارگاه الکترونیک ژاندارمری بودم. در سوم مهرماه سال ۵۹ به عنوان فرمانده مخابرات عملیات ارونند به ماهشهر رفتم. در عملیات ۳ آبان شکست حصر آبادان، به توفیقی دست پیدا نکردیم. آن‌گاه به عنوان جانشین فرمانده گردان ۲۰۱ عملیاتی ژاندارمری و فرماندهی شناسایی دشمن در کیلومتر ۱۴ آبادان به همراه شهید سرهنگ قطبی از محور شادگان عازم منطقه و در سه راهی آبادان ماهشهر اهواز، توسط شش تانک زرهی دشمن محاصره شدیم. دست و پای من شکست و سرهنگ لطفی به شهادت رسید.

در لحظه اسارت چه احساسی داشتید؟

هیچ رزمنده‌ای در آن روزها این تصور در ذهنش نبود که اسیر می‌شود. با توجه به اضمحلال ارتش و با عنایت به این که سپاه هنوز در آغاز تشکیل بود و دشمن هم جنگ تمام عیاری را از مدت‌ها پیش تدارک دیده بود، تصور پیروزی هم، امر چندان میسری به نظر نمی‌رسید، در نتیجه تنها تصویری که در ذهن همه رزمندگان بود، شهادت بود و بس. دشمن از مدت‌ها قبل خود را با انواع سلاح‌های پیشرفته تجهیز کرده و در نقاط حساس، سنگرهای بتونی محکمی را ساخته بود، ما به هیچ وجه اطلاعات دقیق و صحیحی از وضعیت دشمن نداشتیم.

آیا قبل از اسارت هم مأموریت شناسایی داشتید؟  
بله، حتی یک بار هم ماشین من مورد اصابت گلوله‌های دشمن قرار گرفت و همراهان من زخمی شدند.

رژیم صدام و برخی از گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی، پیوسته بر این نکته یافشاری می‌کنند که ایران در امور داخلی عراق دخالت می‌کرد و این جنگ در واقع واکنش نسبت به این عملکرد بوده است. آیا تا قبل از شروع رسمی جنگ، با توجه به موقعیتی که در ژاندارمری داشتید، متوجه تحرک دشمن شده بودید؟  
بله. پیوسته از پاسگاه‌های مرزی ژاندارمری در مورد تحرکات نیروهای عراقی به ما گزارش می‌رسید و ما هم گزارشات را به مقامات ذی ربط منتقل می‌کردیم. دشمن با اطلاع کامل از این که ما ارتش

یک سرگرد عراقی بود که یعنی بود و معروف به «شمر» بود، اما در مدت سه ماهی که ایشان به اردوگاه آمده بود، تحت تأثیر حاج آقا ترابی، بسیار تغییر کرده بود! به حدی که مشکلات زندگی‌اش را می‌آمد برای حاج آقا می‌گفت و حتی «نماز شب» می‌خواند. عراقی‌ها متوجه شدند و او را عوض کردند! رفتار حاج آقا به گونه‌ای بود که خود عراقی‌ها می‌گفتند: «مسلمان واقعی شما هستی!»

تیرانداز نداشت. ارتش ایران قبل از انقلاب به تمامی وابسته آمریکا بود. برخی از کادرها که به انقلاب باور نداشتند، از ارتش کناره گرفتند. سپاه هم که تازه داشت تشکیل می‌شد و عمدتاً به نیروهای مردمی متکی بود. همان نیروها هم هنوز آموزش‌های لازم را ندیده

